



# بعد از روزه...

تعارض سازوکارهای زندگی با روح هیئت  
اسود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

می‌کند، یا برایتان چای می‌آورد، و شما دست و پا می‌زنید که حس معنوی هیئت نبرد، برای همین کلی‌عذرخواهی و تشکر می‌کنید، در اداره برخی زیردست شما و برخی هم‌رده و برخی ما فوق هستند، شما باید در این رده‌بندی اداری کار کنید و مناسبات مافوق و مادون را ادا کنید و روح صمیمیت و اخوتی که در هیئت حاکم بوده را در خود زنده نگه دارید.

اتاق شما و نوع چینش میز و صندلی شما و معماری کل ساختمان اداره هیچ تناسبی با ساختمان مسجدی که در آن هیئت رفته‌اید ندارد تا حس و حال هیئت را به یاد شما بیاورد، هیچ نمادی در ساختمان نشان نمی‌دهد که در این ساختمان یهودی کار می‌کند یا مسلمان. البته ممکن است شما در اتاق خود عکس‌ها یا نمادهایی نصب کرده باشید تا شما را در یاد خدا یاری کند.

شما می‌خواهید با شور حاصل از هیئت فکر کنید و برای اقامه‌ی حق کارهای بزرگ انجام دهید، اما اداره چیزی از آن‌چه در سر دارید را نمی‌فهمد و نمی‌خواهد. وظایف مشخص و روزمره‌ای را که برای انجام دادنش هیچ انگیزه‌ای جز حقوق ماهیانه لازم نیست، انجام می‌دهید و انتظار دارید همان آرمان‌خواهی و آزادگی شنیده شده در روزه‌ها را در خود اقامه کنید.

وقت نماز به زیرزمینی که نمازخانه شده می‌روید و نماز می‌خوانید، اما خیلی از کارمندان مشغول کار خویش‌اند. نهار می‌شود و شما هرچه تلاش می‌کنید در سلف، رنگ و بویی از صمیمیت شام هیئت پدید نمی‌شود. کسی که شام هیئت را می‌پزد می‌داند برای چه مجموعه‌ای شام می‌پزد و امشب برای کدام مناسبت مراسم گرفته‌اند، اگر دهی اول محرم باشد، خادمان به خوبی می‌دانند که امشب کدام روزه را می‌خوانند. حال شما از آشپز انقلابی‌ترین نهادها سؤال کنید که این نهادی که در آن غذا می‌پزد، عهده‌دار چه کاری است و ضرورت کارهایش برای انقلاب و اسلام چیست؟ و امروز مشخصاً چه کاری قرار است بکند؟ نه رئیس اداره که حتی شما هم هیچ وقت لازم ندانسته‌اید که آشپز اداره را نسبت به اهمیت کار اداره یا نهادتان توجیه کنید تا با انگیزه‌ی مقدس غذا بپزد، آخر او کارمند است و به او پول می‌دهند! چیزی بدانند یا ندانند نهار شما را می‌پزد! نیروهای خدماتی هم که غذا را توزیع می‌کنند و بعد سلف را جمع‌چور می‌کنند همین‌طور! نگهبانان نیز هم چنین؛ تاپیست مجموعه هم؛ و... شما هم هیچ‌گاه در کارها به آن‌ها کمک نمی‌کنید، بالاخره هرکس در اداره وظایفی دارد!! شاید اگر رئیس اداره مجبور بود مستخدم را نسبت به ضرورت کار سازمان توجیه کند، رفته رفته اداره کارهای غیرضروری را کنار می‌گذاشت؛ بگذریم.

شما نهارتان را در اداره میل کردید. غذا خوردن خود به خود کدورت می‌آورد، باید دست‌ها را شست و دهان را مسواک کرد تا اندکی از آن کدورت کاسته شود. بالاخره خماری بعد از نهار را به مدد چای و اینترنت به ساعت دو می‌رسانید. بعد هم کارت خروج می‌زنید و در خیابان‌ها راهی خانه می‌شوید. هیچ چیز این شهر به شما کمک نمی‌کند آن‌چه را در هیئت به‌دست آورده‌اید حفظ کنید. اگر قرار بود شهری بسازیم که اجازه ندهد ما با حال هیئت در آن قدم بزنیم چگونه شهری می‌ساختیم؟ و اگر شهری به رنگ هیئت ساخته شود، چه شکلی خواهد داشت؟ در فضایی که مقدمات فراهم باشد، می‌توان به طرح اولیه‌ی تعارضات سبک زندگی کنونی با حال و هوای هیئت پرداخت. و سپس دربارهی خصوصیات نمونه‌ی جایگزین گمانه‌زنی کرد تا رفته رفته فضا برای طرح بحثی معتبر، منقح و روش‌مند در این زمینه فراهم گردد. اما در شرایط کنونی، طرح عمومی گمانه‌زنی‌ها می‌تواند به سوء برداشت‌های فراوانی بیانجامد. اگر این چند سطر موفق شده باشد که دغدغه‌مندان را به تفکر در مصادیق تعارضات سبک زندگی کنونی با معارف عاشورایی و تأمل در خصوصیات نمونه‌ی جایگزین دعوت کند، توفیق بزرگی به‌دست آورده است. ■

روضه که تمام می‌شود، کسی که هیئت را مبدا زندگی قرار داده به فکر است که چگونه در هیئت بماند؛ یعنی با تمام شدن زمان مراسم، اتصالش با حقیقت روضه قطع نشود. رعایت حلال و حرام، و انجام واجب البته ضروری است، اما معارف عاشورا، ما را نسبت به سطوحی دیگر از واجبات و محرّمات توجه می‌دهد.

عاشورا می‌گوید مسلمان اگر فقط عبادات فردی خود را به‌جا آورد، ممکن است ناخواسته به جایی برسد که شمشیر بر روی امام خود بکشد. کربلا می‌گوید هر کس در هر شغلی هست باید ربط خود و کارش را با امامش روشن کند و گرنه نماز خواندن و روزه گرفتن و خمس پرداختن و نماز شب خواندنش فایده‌ای برای نجاتش ندارد. محرم می‌گوید قبل از این که شغلت را انتخاب کنی ببین امامت چه امور و مسائلی دارد و تو مکلف به انجام کدام یک از اموری و آنگاه شغلت را به گونه‌ای انتخاب کن که تو را از وظایف باز ندارد، و گرنه در سال ۶۱ هجری نیز پیشانی پینه‌بسته کم نبود. روضه می‌گوید اگر مرتکب گناه می‌شوی به سمت دشمنان امام حسین (علیه السلام) گرایش پیدا کرده‌ای و اگر بدخلقی، نسبتی با ظالمان داری.

ما دوست داریم که با تمام شدن روضه ارتباطمان با صاحب روضه قطع نشود، اما در اطرافمان چیزهایی هست که حفظ ارتباط را سخت می‌کند. وقتی در هیئت حضور پیدا می‌کنیم خیلی چیزها کمک می‌کند تا ما سیممان وصل شود. سیاهی‌های در و دیوار، نوع نشستن مردم، نوع روابط مردم، خدماتی که پیرغلامان هیئت به مهمانان امام حسین (علیه السلام) ارائه می‌کنند و...

شاید برای شما هم پیش آمده باشد که در زمانی که خود را از حالت گریه دور یافته‌اید، توجه به همین حواشی و دلالت‌های آن، دل‌تان را شکسته و اشکتان را جاری کرده باشد، حال و نورانیتهایی که خادم کفش‌داری حرم دارد به خیلی‌ها برای اتصال سیمشان کمک کرده است. همین‌که در هیئت چرخ‌ها را خاموش می‌کنند کمکی است برای ارتباط و اتصال و اشک.

تصور کنید در و دیوار یک هیئت را با تبلیغات تجاری مثل گوشی نوکیا، سیم کارت ایرانسل، پفک نمکی و چی‌توز پر کرده باشند. خادمانی با پیراهن جیبی و شلوار جین، بد اخلاق و بد زبان، دم در با بی ادبی از شما ۵۰۰۰ تومان بابت شام هیئت بگیرند و بعد در سالی پر زرق و برق شام سنگین هیئت را میل کنید. بعد روی صندلی‌هایی که می‌شود روی آن راحت لم داد بنشینید و زیر نور شدید که تبلیغات در و دیوار را جلای بیشتری می‌بخشد، روضه گوش کنید! در چنین فضایی اگر استادترین مداح نیز جان‌سوزترین روضه‌ها را بخواند و دلی نشکند و مجلس تکان‌بخورد، نباید تعجب کرد. هر چند روضه‌خوان نیز در چنین فضایی بعید است بتواند روضه بخواند.

وقتی در فضای هیئت که امکان ارتباط با حقیقت روضه از همه‌جا بیشتر است، این عوامل این قدر مؤثرند، آیا خارج از فضای هیئت، این عوامل اثر قابل توجهی ندارند؟ این که شما بعد از خارج شدن از هیئت تلاش می‌کنید ارتباط خود را با باطن آن حفظ کنید بسیار مهم است، اما باید توجه کرد که این شرایط نیز بسیار مؤثرند.

ایسن که من بعد از هیئت در چه فضایی قرار می‌گیرم بر موفقیت من در حفظ نورانیت برگرفته از هیئت مؤثر است. اگر بعد از هیئت وارد خیابانی شوید که تبلیغات تجاری جای سوزن انداختن نگذاشته باشد، حفظ نورانیت سخت‌تر می‌شود (خصوصاً اگر اسم خیابانش جمهوری اسلامی باشد!) شما باید به دستگیره‌ای که در مترو یا اتوبوس مقابلتان تبلیغ شامپو می‌کند آویزان شوید و نورانیت هیئت را حفظ کنید. درست است که چشمتان بیرون و درون به هر جا که بچرخد مظاهر پررنگ دنیا می‌بیند، اما شما باید نورانیت خود را حفظ کنید.

وارد اداره می‌شوید و دم در کارت ورود می‌زنید و در همان حال باید روح حماسی برگرفته از روضه را در جانتان تازه نگه دارید. پشت میز و صندلی می‌نشینید، چند دقیقه می‌گذرد و مستخدم میز شما را تمییز

## دو نگاه

هیچ چیز این شهر به شما کمک نمی‌کند  
آن‌چه را در هیئت به‌دست آورده‌اید حفظ کنید. اگر قرار بود شهری بسازیم که اجازه ندهد ما با حال هیئت در آن قدم بزنیم چگونه شهری می‌ساختیم؟ و اگر شهری به رنگ هیئت ساخته شود، چه شکلی خواهد داشت؟